



کار بست توحید و عدالت در فرایند شکل گیری تمدن اسلامی

زهرا بجلی^۱

چکیده

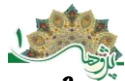
یکی از اهداف انقلاب اسلامی، پایه ریزی تمدن اسلامی می باشد. فرهنگ های پیشرو با ارائه عناصر تمدن ساز، انگیزه بخش و غایت آفرین، نقش اساسی را در خلق تمدن های بشری بر عهده دارند. باورها و ارزش های بنیادین اسلامی به عنوان عامل بستر ساز در پیروزی انقلاب اسلامی، در مرحله تمدن سازی نیز از قابلیت های بسیاری در جهت دهی، ساختار بخشی و... برخوردار بوده و می توانند به عنوان یکی از ابعاد تاثیر گذار در فرایند بنیان گذاری تمدن اسلامی به شمار آیند. بر این اساس این مقاله با هدف بررسی نقش توحید و عدالت در شکل گیری تمدن اسلامی، می کوشد با روش تحلیلی- توصیفی، کارکردهای این دو عنصر بنیادین را در مدار تحقق تمدن اسلامی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و از این رهگذر مبرهن سازد که توحید و عدالت به عنوان دو باور بنیادین اسلامی، با ارائه کارکردهای تمدن سازی چون؛ جهت دهی متعالی، بهینه سازی سرمایه اجتماعی، ساختار بخشی متعادل و... نقش بسزایی در فرایند تمدن سازی جامعه اسلامی ایفا می کنند.

واژگان کلیدی: توحید، عدالت، تمدن اسلامی.

۱. عضو هسته مطالعاتی پژوهشی اسلام و تمدن، مرکز پژوهش های اسلامی معصومیه.

مقدمه

آموزه‌های اسلامی همواره تحقق دو هدف اساسی را در حیات انسانی دنبال می‌کنند؛ هدف اول ساختن انسان کامل و هدف دوم عبارت از تمدن سازی و ساختن مدینه فاضله اسلامی در ابعاد مادی و معنوی می‌باشد. انقلاب اسلامی ایران با دگرگون کردن معادلات حاکم بر زندگی فردی و جمعی، نقطه عطفی در تحقق اهداف کلان اسلامی بوجود آورده و رهبران انقلاب از همان ابتدا، بر آرمان تحقق تمدن اسلامی تاکید کردند؛ «آرمان نظام جمهوری اسلامی را می‌شود در جمله کوتاه ایجاد تمدن اسلامی خلاصه کرد. تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۶/۱۴). بر این اساس با استقرار نظام جمهوری اسلامی و عبور از مراحل نظام سازی، دولت سازی و جامعه سازی، فرایند تمدن سازی وارد مرحله جدیدی شده و در این جهت لازم است با بهره‌برداری از همه عوامل تمدن ساز، ظرفیت لازم را در جهت ایجاد تمدن اسلامی فراهم کرد. ارزش‌ها و باورهای بنیادین اسلامی به عنوان یکی از عوامل اصلی پیروزی و بالندگی انقلاب اسلامی در طول سه دهه گذشته، از قابلیت‌های بسیاری در فرایند تمدن سازی برخوردار بوده و به لحاظ ارائه عناصر تمدن ساز، انگیزه بخش و غایت آفرین، می‌توانند نقش راهگشایی در خلق تمدن اسلامی ایفا نمایند. با توجه به آنچه گفته شد، این پژوهش با طرح این سوال اساسی که توحید و عدالت به



عنوان دو باور بنیادین در آموزه‌های اسلامی، از چه ظرفیت‌هایی در فرایند تمدن سازی اسلامی برخوردار هستند؟ می‌کوشد با ارائه تجزیه و تحلیلی کارکردی از فرایند عمل این عناصر، کاربرست عملی این دو باور بنیادین در فرایند تمدن سازی را تبیین نموده و از این طریق تلاش می‌کند گامی کوچک در ایجاد تمدن اسلامی بردارد.

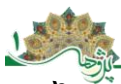
مفهوم شناسی

(۱) توحید

توحید واژه‌ای عربی، از ریشه «وحد» است که در لغت به معنای یکی کردن و یکی دانستن (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۶۵۰) به کار رفته و در اندیشه دینی به معنای «یگانه دانستن خدا و اعتقاد به اینکه او واحد است.» قلمداد می‌شود. واژه توحید مصدر باب تفعیل است و همان‌طور که تعظیم به معنای بزرگ شماری است، نه به مفهوم ایجاد بزرگی و عظمت در یک فرد، توحید نیز به معنی یکتاسازی و یگانه کردن نیست، بلکه به مفهوم اعتقاد به یکتایی و یگانگی است. بر این اساس، این واژه در عرف و اصطلاح دینی یکی از اصول اسلامی بلکه از مهم‌ترین اصول دین به شمار رفته است.

(۲) عدالت

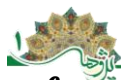
عدالت نیز در لغت به معنی «مساوات» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۵۱)، «ضد جور» (شرتونی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۹۴) و «عدم افراط و تفریط» می‌باشد (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۳۴، ص ۱۲۱)، امیرالمومنین علی علیه السلام در نهج البلاغه عدالت را به «وضع الشیء فی موضعه» تعریف کرده و در جای دیگری، از عدل به «رعایت کردن استحقاق‌ها در افاضه وجود و



امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آن چه امکان وجود دارد» (سید رضی، ۱۴۰۷، حکمت ۴۲۹) تعبیر آورده‌اند. عمده تعاریفی که به ویژه در میان اندیشمندان شیعی از عدالت ارائه گردیده است، حول این دو تعریف دور می‌زنند؛ چنان‌که علامه طباطبایی نیز از همین معنا استفاده نموده‌اند: «هی اعطاء کل ذی حق من القوی حقه و وضعه فی موضعه الذی ینبغی له؛ عدالت؛ یعنی دادن هر صاحب حق و رساندن حقوق شان به آن و گذاشتن هر چیز در جای خودش می‌باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۷۱). این نکته حائز اهمیت است که در غالب تعاریف ارائه شده از عدالت، اصل واحد در ماده عدل، حد وسط میان افراط و تفریط است، به‌گونه‌ای که نه در آن زائدی باشد و نه نقص. این معنا را می‌توان در همه تعاریفی که اهل لغت بیان کرده‌اند قابل انطباق دانست.

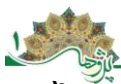
۳) تمدن اسلامی

تمدن مصدر عربی از باب تفعّل و اسم مصدر فارسی است. در زبان عربی، در کنار اصطلاح تمدن، مترادف‌هایی مانند حضاره، ثقافه و مدینه آمده است، لکن می‌توان اذعان کرد که همه فرهنگ‌های قدیم و جدید عربی در یک معنا برای واژه تمدن به هم می‌رسند و عمدتاً تمدن را مترادف با حضارت و در برابر بداوت مطرح می‌کنند. در میان فرهنگ‌های فارسی، دهخدا تمدن را به «تخلّق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت» (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۶۱۱۰۹) و فرهنگ عمید آن را به «شهرنشین شدن، خوی شهری برگزیدن و با اخلاق مردم شهر آشنا شدن، همکاری مردم با یکدیگر در امور زندگانی و فراهم ساختن اسباب ترقی و آسایش خود» (عمید،



۱۳۸۹، ج ۱، ص ۵۳۰) معنا کرده‌اند. در زبان انگلیسی واژه تمدن از کلمه لاتین شهرنشین بودن یا شهروندان civis و شکل وصفی آن civilis مشتق می‌شود. اکسفورد چنین برداشتی را از واژه «Civilization» ارائه می‌دهد: «از وضعیت بربریت بیرون آمدن، فنون زندگی را آموختن، و در نتیجه تلطیف و آگاه شدن» (دانیل، ۱۳۶۳، ص ۱۲).

تعاریف اصطلاحی متعددی از تمدن ارائه گردیده است که هر یک از زوایه ای متمایز به مفهوم شناسی آن پرداخته‌اند. به عنوان مثال؛ ابن خلدون حضارت را یکی از مراحل زندگانی جامعه می‌داند که مرحله بداوت آن را به کمال می‌رساند: «زندگانی بادیه نشینی کهن ترین و پیشتر از زندگانی شهرنشینی است و باده نشینی اصل عمران و اجتماع است و اساس تشکیل شهرها» (ابن خلدون، ۱۳۸۲، ص ۱۴۹-۱۵۰) و یا ویلهلم گسمان که تمدن را به «آسان نمودن زندگی ای که به وسیله تکنیک و صنعت امکان پذیر شده است، به ویژه آن چیزهائی که زندگی شایسته انسانی توده‌های عظیم مردم را برای جامعه‌ها ممکن می‌سازد» تعریف می‌کند (گسمان، ۱۳۵۱، ص ۷۱). به طور کلی محققین علوم اجتماعی در تعریف خود از تمدن، مولفه‌های مختلفی را برای آن برشمرده‌اند که دست کم، دو بعد سخت و نرم را شامل می‌شود. به عنوان مثال؛ ویل دورانت تمدن را شکلی از نظم اجتماعی تعریف می‌کند که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. وی هم‌چنین تمدن را دارای چهار رکن اساسی می‌داند که عبارتند از: پیش بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی و کوشش در راه معرفت و بسط هنر (دورانت، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۸۶) داوری اردکانی در تعریف خود، بر زیر بنا بودن تفکر و فرهنگ در پایه‌ریزی تمدن‌ها تأکید





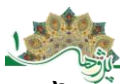
کرده و تمدن را سیر و بسط یک نحو تفکر و ظهور آثار تفکر در مناسبات افراد و اقوام و در رفتار و کردار و علوم و فنون مردم می‌داند. به اعتقاد وی، این ظهورات آن‌چنان به هم پیوسته اند که نمی‌توان جزئی را از جزء دیگر جدا نمود و کل این اجزاء هم، اصل و ریشه ای دارد یا اصل و ریشه ای داشته است (داوری اردکانی، ۱۳۸۰، ص ۹۳). حبیب‌الله بابایی در جمع‌بندی خود از مفهوم تمدن، سه عنصر را به عنوان هسته مرکزی آن بیان کرده است: اول اینکه؛ هر تمدن، جامعه است ولی هر جامعه‌ای تمدن نیست و لذا هر قدرت سیاسی نیز تمدن به حساب نمی‌آید. دوم اینکه؛ هر تمدن دارای خاستگاه عقلانی است و بالاخره هر تمدن دارای مجموعه نظام‌های اجتماعی است. (بابایی، ۱۳۹۳، ص ۳۸-۳۹)

مقصود از تمدن اسلامی، تمدنی است که در بستر فرهنگ اسلامی رشد کرده و نظامات مختلف آن، ریشه در باورهای بنیادین اسلامی داشته و موجد توسعه و پیشرفت در جلوه‌های مادی زندگی امت اسلام می‌گردد. امام خمینی (ره) با رویکردی تاریخی، دورنمای تمدن اسلامی را بدین‌گونه شرح می‌دهند: «مسلمین آنها بودند که مجد آنها دنیا را گرفته بود، تمدن آنها فوق تمدن‌ها بود، معنویات آنها بالاترین معنویات بود، رجال آنها برجسته‌ترین رجال بود. توسعه مملکتشان از همه ممالک بیشتر بود. سیطره حکومت شان بر دنیا غالب شده بود.» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۷۴) مقام معظم رهبری نیز در تبیین شاخص‌های عمده تمدن اسلامی معتقدند: «شاخصه اصلی و عمومی این تمدن، بهره‌مندی انسانها از همه‌ی ظرفیت‌های مادی و معنوی‌ای است که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی آنان، در عالم طبیعت و در وجود خود آنان تعبیه کرده است. آرایش ظاهری این تمدن را در حکومت مردمی، در قوانین برگرفته

از قرآن، در اجتهاد و پاسخگوئی به نیازهای نوبه‌نوی بشر، در پرهیز از تجر و ارتجاع و نیز بدعت و التقاط، در ایجاد رفاه و ثروت عمومی، در استقرار عدالت، در خلاص شدن از اقتصاد مبتنی بر ویژه‌خواری و ربا و تکاثر، در گسترش اخلاق انسانی، در دفاع از مظلومان عالم، و در تلاش و کار و ابتکار، می‌توان و باید مشاهده کرد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۲/۹). بنابراین تمدن اسلامی در کامل‌ترین صورت خود، فضایی را در ابعاد سخت افزاری و نرم افزاری برای امت اسلامی ترسیم می‌کند که؛ «انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۶/۱۴).

چارچوب نظری؛ تمدن‌سازی در بستر ارزشها و باورهای بنیادین

کیفیت حیات انسانی در ارتباط مسقیم با نوع نگاه به جهان پیرامونی و ماهیت پدیده حیات قرار دارد که در قالب ارزش‌ها و باورهای بنیادین شکل گرفته و ارتباط انسان با خود، دیگران و به طور کلی دنیای پیرامونی را مدیریت نموده و رنگ و بوی خاصی به آن می‌بخشد و از آنجا که تمدن، وضعیتی است که بر حیات انسان حاکم می‌شود، به طور منطقی در پیوند با مساله ارزش‌ها و باورها قرار می‌گیرد. به طور کلی، نظام‌های ارزشی که مجموعه‌ای از ارزش‌ها و باورهای بنیادین را در بر می‌گیرد، نقش مهمی در جهت دهی به رفتار سیاسی - اجتماعی بر عهده دارند: «نظام ارزشی کلیت منسجم و به هم پیوسته‌ای از موضوعات حیات مادی و معنوی است که فرد گروه یا طبقه اجتماعی ارزش مثبت و منفی



معینی به آن می‌دهد و همین ارزش‌ها متقابلاً فعالیت آنها را کنترل کرده و در جهت خاصی هدایت می‌کند» (صبوری، ۱۳۸۱، ص ۲۳۸).

آستین رنی مجموعه اجزاء یک نظام ارزشی و اعتقادی را در پنج مورد خلاصه می‌کند: (۱) ارزش‌ها (۲) تصویر جامعه سیاسی ارمانی (۳) مفهوم سرشت بشر (۴) استراتژی عمل (رنی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۶-۱۰۷). این اجزا به هم پیوسته به طور معمول در ساختار ویژه‌ای مفصل بندی شده و مبتنی بر آن، دارای یک سری کارکردهای عام و خاص می‌باشند که در هدایت و کنترل رفتارهای اجتماعی موثر واقع می‌شوند. جامعه‌شناسان سیاسی کارکردهای عام نظام‌های ارزشی و اعتقادی را در ضمن پنج مورد نام می‌برند:

- ۱- فراهم کردن تصویری از جهان برای فرد
- ۲- فراهم کردن تصویری مرجح از جهان بطور ضمنی یا آشکار
- ۳- فراهم کردن یکی وسیله هویت در جهان برای فرد
- ۴- فراهم کردن وسیله‌ای برای واکنش نشان دادن نسبت به پدیده‌ها

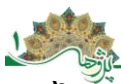
۵- فراهم کردن یک راهنمای عمل برای فرد؛ بویژه اینکه چگونه وضعیت را به همان حالت حفظ کرده یا به حالتی مرجح تغییر دهد (راش، ۱۳۷۷، ص ۲۰۴-۲۰۵).

تکیه بر ارزش‌ها و باورهای مشترک در میان یک ملت، موجب می‌گردد که تمدن‌سازی مبتنی بر ارزش‌ها و باورهایی سامان یابد که آحاد افراد جامعه به منظور رعایت آنها، خود را ملزم به مشارکت فعال در فرایند تمدن‌سازی بدانند. در حقیقت وجود ارزش‌ها و تمایلات مشترک به عنوان یک عامل پیوند دهنده در اجتماع عمل کرده و بستر را برای کنش‌های



فعالانه اعضا جامعه فراهم می آورد. بدین صورت است که در فرایند ایجاد تمدن، اولویت‌ها و ترجیحات آحاد مردم در یک جهت هدایت گردیده و ظرفیت‌های پیدا و پنهان جامعه در مسیر تحقق بخشی به آمال و آرزوهای آن ملت به فعلیت می‌رسند. با توجه به کارکردهای بسیار مهمی که برای نظام ارزشی و عقیدتی اشاره شد، می‌توان به این نکته اذعان داشت که هیچ جنبش اصلاحی- اجتماعی موفقی در طول تاریخ بدون اتکا به یک نظام ارزشی و اعتقادی و لو به صورت نسبی، به سرانجام نرسیده و وجود خارجی پیدا نخواهد کرد.

شاخصه‌های تمدن اسلامی، شاخصه‌های مستقلی هستند که ریشه در فرهنگ ناب اسلامی داشته و به طور بنیادین در قالب نظام عقیدتی و ارزشی آن ساختار بندی می‌شوند. به همین جهت در انقلاب اجتماعی همه پیامبران، انقلاب اعتقادی، بلافاصله با انقلاب ارزشی توأم می‌شود و قرآن کریم، همپای تحولی که در اندیشه و عقاید پدید می‌آورد، اصول و ارزش‌های اخلاقی متناسب با نظام اعتقادی نوین را نیز عرضه می‌کند (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷۳) با این وصف نظام ارزشی و عقیدتی عبارت است از: «مجموعه‌ای هماهنگ و مرتبط از دستگاه‌های مختلف بینشی، گرایشی و عملی (از جمله نظام بایدها و نبایدها) است که تمامی آنها، هدف مشخصی را دنبال می‌کنند» (بخشی، ۱۳۷۹). نکته‌ای که توجه به آن ضروری است، به منبع و سرچشمه نظام عقیدتی و ارزشی مربوط است. آیت‌الله مصباح یزدی در این باره معتقد است: «برای داشتن نظام ارزشی صحیح باید از عقل بهره برد و بین خواسته‌های گوناگون اولویت‌بندی کرد. اما حقیقت این است که دسته‌بندی و اولویت‌بندی تمام خواسته‌های انسان کار بسیار مشکلی است. خداوند بر ما منت گذاشته و



برای ما دین را فرستاده است تا این مشکل ما برطرف شود. قرآن می‌فرماید: **إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ**؛ ما نوری برای شما فرستادیم که راه را برای شما روشن می‌کند و صراط مستقیم را به شما نشان می‌دهد.» (مصباح یزدی، ۹۰/۰۷/۲۷)

بنابراین مولفه‌های نظام عقیدتی و ارزشی جامعه اسلامی، یکی از شاخصه‌های مهم تمدن ساز بشمار می‌آیند که تمدن اسلامی را از دیگر تمدن‌ها متمایز می‌نمایند. در ساختار نظام ارزشی و عقیدتی اسلام، ارزش‌ها و باورهای بنیادینی چون توحید و عدالت از جایگاه ویژه‌ای در عرصه تمدن‌سازی برخوردار بوده و در برهه پایه ریزی تمدن اسلامی در قرون گذشته، ظرفیت‌های بسیار بالایی را در این جهت مهیا کرده‌اند. این ارزش‌ها و باورهای اصیل دینی، چه به لحاظ ارائه عناصر تمدن ساز و چه از جهت تزریق انگیزه و ارائه غایت مطلوب، از عناصر اصلی پایه‌ریزی تمدن اسلامی محسوب می‌گردند. به اعتقاد مورخین غربی، قدرت بی‌مانند ارزش‌ها و باورهای دینی در ایجاد ساخت‌های تمدنی را می‌توان در جریان تاریخ تمدن اسلامی به عینه مشاهده کرد؛ به طوری که آدام متز در کتاب تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، این برهه تاریخی را «رنسانس اسلامی» (متز، ۱۳۶۲، ص ۴۳) دانسته و نقش هنجارها و باورهای اسلامی را در شکل‌گیری آن غیرقابل انکار می‌داند.

با این وصف در این مقاله تلاش می‌شود با رهیافتی کارکردی، نقش توحید و عدالت در فرایند ساخت‌یابی تمدن اسلامی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و کارکردهای چندگانه این دو عنصر در فرایند شکل‌گیری تمدن اسلامی مورد مطالعه قرار داده شود.



کاربست توحید در پایه ریزی تمدن اسلامی

در اسلام اعتقاد به «توحید» نباید هم‌چون عقیده‌ای در کنار سایر عقاید تلقی شود، بلکه زیربنای تمامی عقاید اسلامی بوده و اسلام تمام احکام و قوانین خویش را بر آن استوار ساخته است، این حقیقتی است که با بررسی احکام، قواعد و ضوابط موجود در اسلام به خوبی نمایان می‌گردد. اسلام زندگی اجتماعی ایده‌آل را در حرکت بر مدار فطرت پاک انسان و در بستر فرامین الهی تعریف می‌کند. توحید در اندیشه اسلامی هم موجب تکامل جوامع بشری و هم عامل وحدت تمامی این جوامع بشمار می‌رود. به تعبیر علامه طباطبایی؛ «در این دین مشاهده می‌کنیم که روح توحید و یکتاپرستی از هدفهای اولیه آن بشمار می‌رود بطوری که روح توحید در کلیه ملکات و فضایل اخلاقی جاری بوده و روح اخلاق نیز در کلیه اعمالی که مردم به انجام آن مکلفند منتشر می‌باشد و با این ترتیب است که برگشت جمیع مواد دین اسلامی به توحید است و توحید خود در مرحله ترکیب و انضمام به همان اخلاق و وظایف عملی برگشت می‌کند» (طباطبایی، همان، ج ۷، ص ۱۸۴).

بر این اساس، توحید در اسلام محور همه آموزه‌های سیاسی- اجتماعی تلقی می‌گردد؛ به گونه ای که می‌توان مدعی شد، بدون توحید همه چیز معنای دیگری یافته و اسلام و آموزه‌های آن، چیزی جز پوستین بی محتوا نخواهد بود. از این جهت است که تمدن در جهان بینی الهی، بر مبنای رابطه خداوند و انسان، به عنوان خالق و مخلوق تعریف گردیده و خداوند متعال منشأ و مقصد همه حرکت‌های اجتماعی قلمداد می‌گردد. این مهم موجب شده است که قرآن کریم محور دعوت همه پیامبران الهی در طول تاریخ را توحید دانسته و همه تعلیمات آن‌ها را به همین



اصل اساسی برگرداند؛ «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ*
 أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ؛ و به راستی نوح را
 به سوی قومش فرستادیم [گفت] من برای شما هشدار دهنده‌ای آشکارم*
 جزء خدا را نپرستید زیرا من از عذاب روزی سهمگین بر شما
 بیمناکم» (هود/۲۵-۲۶).

بر اساس آیات قرآن کریم، جهان همواره از دو گرایش اساسی تشکیل
 شده که در سطوح فردی، اجتماعی و طبیعی هویدا می‌شود: «یکی
 گرایش توحیدی است که موجودات را به هم پیوند می‌دهد و وحدت،
 هماهنگی، توازن و تعادل را برقرار می‌سازد و گرایش دیگر شرک است
 که موجودات را دور از هم، سر در گم و بی ارتباط
 می‌گرداند» (تیجیک، ۱۳۷۴). ویلیام تیجیک با مقایسه نتایج حاصله از دو
 گرایش مذکور، می‌نویسد: «نتیجه پیروی از گرایش توحیدی، وحدت،
 هماهنگی، کلیت و قرب به خداست و نتیجه پیروی از گرایش شرک آلود،
 کثرت، پراکندگی، عدم تعادل، پاشیدگی، عدم یکپارچگی و دوری از
 خداست. در سطح اجتماعی گاهی قرآن به این دو گرایش با اصطلاحات
 صلاح و فساد اشاره می‌کند. بنابراین، صلاح نشانه اجتماعی تعادل و
 هماهنگی است در حالی که فساد مظهر عدم تعادل، پراکندگی و
 پاشیدگی است» (همان). نتایج حاصل از این دو دیدگاه در ساخت بندی
 اجتماع انسانی غیرقابل انکار است. از همین رو قرآن کریم توحید را دارای
 اثرات و جلوه‌های مثبت بسیاری در زندگی اجتماعی می‌داند.

یکی از تأثیرات برجسته ایمان و اعتقاد به قدرت لایزال خداوندی در
 زندگی انسان، در جهت دهی و پویاسازی تکاپوهای اجتماعی آن نهفته
 است، بدیهی است انسان باتوجه به نوع جهان بینی خود، پدیده‌های عالم



را تفسیر و تحلیل کرده و مسیر حیات فردی و اجتماعی خود را، بر اساس درکی که از عالم هستی و جایگاه خود دارد انتخاب می‌نماید، از این منظر، توحید و شرک نیز زمینه ساز برداشت و تفسیری خاص از حوادث بوده و هر یک ساختار زندگی فردی و اجتماعی را به شکلی خاص برنامه‌ریزی می‌نمایند و از این روست که بر اساس آموزه‌های قرآن، مؤمنان در امور مختلف، تفسیری متمایز از تفسیر کافران ارائه می‌کنند. (بقره/۲۶) وقتی بنیان یک جامعه بر عنصر یگانگی خداوند گذاشته می‌شود، خود به خود بینش و نگرش اعضا جامعه به این سمت هدایت می‌گردد که تنها خداوند است که هستی را آفریده و انسان را پروانده، هدایت و مدیریت می‌نماید و لذا نگرش افراد مومن و اهل توحید به جامعه و افراد انسانی، نگرشی مثبت و سازنده بوده و این مسأله خود در ایجاد تحرک اجتماعی در ساختن جامعه نمونه به شدت مؤثر خواهد بود. در ادامه به برخی از کارکردهای توحید در فرایند تمدن‌سازی اسلامی اشاره می‌گردد:

۱. هدایت و جهت‌دهی به فرایندهای تمدنی

قرآن مجید توحید را به معنای وحدت و یکپارچگی همه جهان و خویشاوندی تمام عناصر آن می‌داند. از این منظر، از آن‌جا که سلسله جنبان آفرینش یکی بوده و همه موجودات از یک مبدأ و منشأ پدید آمده اند؛ پس همگی، اجزاء یک مجموعه‌اند و کل جهان، یک واحد و دارای یک جهت‌گیری می‌باشد؛ «ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت؛ در آفرینش خدای رحمان هیچ خلل و بی‌نظمی نمی‌بینی» (ملک/۳). بدین ترتیب توحید باوری با تقویت این اندیشه که جهان پویا، کاروانی است که همه اجزاء و عناصر آن همانند حلقه‌های زنجیر به هم متصل بوده و





دارای آفرینش و حساب شدگی و انضباط محاسبه شده ای در فرد فرد اجزاء می باشند؛ مبین این نکته اساسی در جهت دهی به فرایند تمدن سازی اسلامی است که همه اشیا و عناصر عالم سر به فرمان خدا و پذیرنده ربوبیت او هستند (مریم/۱۷)، بنابراین هدف هرگونه حرکت و جنبش در ابعاد مختلف حیات اجتماعی را هموار کردن مسیر بندگی خدا دانسته « ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون؛ جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده ام » (ذاریات/۵۶) و تمدنی را مطلوب می داند که همه نظامات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن در نهایت امر زمینه را برای تعالی و قرب انسان به خداوند متعال فراهم آورد. به همین خاطر حضرت شعیب علیه السلام اصلاح نظام اقتصادی موجود در میان مردم خود را مبتنی بر توحید کرده و می فرماید: « وَآلِي مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ؛ و به سوی [اهل] مدین برادرشان شعیب را [فرستادیم] گفت ای قوم من خدا را بپرستید برای شما جز او معبودی نیست و پیمان و ترازو را کم نکنید... » (هود/۸۴)

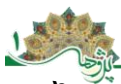
توحید باوری نهادینه شده در تئوری و عمل در فرایند تمدن سازی از یک سو، باعث می شود ساخت بندی اجزاء مختلف تمدن در عرصه های سخت افزاری و نرم افزاری، در جهت تأمین اهداف متعالی نظام خلقت صورت گرفته و از سوی دیگر، برون داد نظام تمدنی را منطبق بر آموزه های دینی و در جهت تقویت روحیه عبودیت در ابنا بشر هدایت می کند. به عنوان مثال؛ طراحی نظام اقتصادی در الگوی تمدن اسلامی مبتنی بر توحید محوری، چه به لحاظ مبانی نظری و چه نظامات عینی با الگوی ارائه شده در قالب های ماتریالیستی متفاوت خواهد بود؛ چرا که همه تکاپوهای فردی و جمعی اقتصادی را طوری ساماندهی می کند که

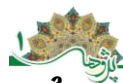
هم انگیزه و هم قالب بیرونی عمل، مبتنی بر آموزه‌های توحیدی و در جهت تقویت روحیه عبودیت در فرد انسانها سامان یابد.

۲. پویاسازی سرمایه انسانی تمدن

توحید باوری بر این اصل بنیادین استوار گردیده است که همه انسانها در رابطه با خدا یکسان بوده و اگر تمایزی هم است، به خاطر کوششی است که هرکسی می‌تواند در راه و در جهت خیر و صلاح انسانها انجام دهد. (بقره/۱۱۷) توحید باوری با مردود دانستن تبعیض‌های نهادینه شده در جوامع انسانی، همه آحاد بشر را در آفرینش و مایه‌های انسانی برابر می‌داند؛ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً...؛ ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد...» (نساء/۱) بنابراین تمدن مطلوب در چارچوب اندیشه توحیدی، تمدنی است که در آن، همه افراد از فرصت‌های برابر برای تعالی و پیشرفت برخوردار بوده و ظرفیت‌های آحاد شهروندان در جهت ایجاد جامعه نمونه به شکل بهینه ای مورد استفاده قرار می‌گیرد.

نهادینه سازی توحید باوری در جامعه اسلامی زمینه ای را فراهم می‌آورد تا انسان‌ها از هرگونه اسارت فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... آزاد گردیده و به جای بندگی زر و زور و تزویر، تنها بندگی خداوند را پیشه خود سازند. اعتقاد عملی به توحید با یکپارچه کردن قلمرو زندگی و هستی انسان، زندگی وی را ترکیبی از اندیشه و عمل قرار داده که اگر یکی از آن دو یا بخشی از هریک، از محور بندگی خدا خارج شود، در





قلمرو زندگی انسان و جلوه‌های بیرونی آن در قالب تمدن و سایر نظامات بشری دوگانگی رخ می‌نمایند؛ «أَفْتَوُمُنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» آیا شما به پاره‌ای از کتاب [تورات] ایمان می‌آورید و به پاره‌ای کفر می‌ورزید پس جزای هر کس از شما که چنین کند جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود و روز رستاخیز ایشان را به سخت‌ترین عذابها باز برند و خداوند از آنچه می‌کنید غافل نیست» (بقره/۸۵). به این ترتیب اگر آحاد جامعه اسلامی در مسائل فردی، به ظاهر خود را به اصول توحید پایبند دانسته ولی در مسائل اجتماعی و طراحی نظامات سیاسی، اقتصادی و... بر محور شرک حرکت نمایند، صرف‌نظر از عذاب اخروی، در دنیا نیز اجتماع مذکور با رفتاری‌ها و مشکلات فردی و اجتماعی بنیادینی روبرو خواهد گردیده و به طور کلی امکان طراحی و ایجاد تمدن بهینه اسلامی فراهم نخواهد بود.

استفاده بهینه از همه ظرفیت‌های انسانی موجود در جامعه اسلامی، از پیش فرض‌های اساسی ساخت تمدن اسلامی می‌باشد. نظامات شرک آمیز در طول تاریخ با انحصار امکانات و فرصت‌ها در دست طبقه‌ای خاص و هم‌چنین در بند کردن تفکرات تعالی بخش و حرکت آفرین در متن اجتماع، بخش بسیاری از مردم جامعه خود را از فعالیت مولد و پویا محروم کرده و به ابزاری در خدمت منافع طبقه حاکمه تبدیل کرده‌اند. اما در نظام توحیدی، از آن‌جا که در نگاه اولی همه انسانها بنده خداوند بوده و صرفاً در مقابل حضرت ربوبیت مسئول اعمال خود می‌باشند، از یک سو موظف هستند که از همه استعدادهای خدادادی و ظرفیت‌های وجودی

خود در جهت به‌سازی حیات فردی و مدنی و در مسیر آباد کردن دنیای آخرت حداکثر استفاده را نمایند، از سوی دیگر، گفتار و رفتار مسئولان جامعه نیز، چه در جهات سلبی و چه ایجابی می‌بایست در جهت تقویت پویایی و گسترش تکاپوهای سازنده افراد جامعه فعال گردیده و با طراحی الگوها و سازوکارهای هدایت‌کننده، از همه توان انسانی جامعه به بهترین شکل ممکن استفاده نمایند. بدیهی است سرمایه انسانی در چنین اجتماعی همواره از حالتی پویا و سازنده برخوردار بوده و این مسأله ظرفیت بی‌نهایتی را در اختیار مصلحان اجتماعی در جهت بسیج فراگیر مردمی در فرایند ساخت تمدن اسلامی قرار می‌دهد.

۳. تحقق تمدن بهینه و عدالت محور

ایجاد تمدن بهینه و عدالت‌محور یکی از مهم‌ترین کارکردهای اجتماعی توحید از دیدگاه قرآن کریم می‌باشد. جامعه‌ای که بر عنصر یگانگی خداوند بنا نهاده شود، به این بینش و نگرش دست می‌یابد که تنها خداوند است که هستی را آفریده و انسان را پرورانده و هدایت و مدیریت می‌کند و بنابراین هر گونه اختلاف از نظر نژادی و یا برتری‌های دیگری از این دست، در اندیشه و بینش توحیدی مردود شمرده شده و نگرش افراد مومن و اهل توحید به جامعه و افراد انسانی، نگرشی مثبت و سازنده خواهد بود. این گونه است که اصل عدالت و دادگری در جوامع توحیدی ریشه دوانیده و در همه حوزه‌ها خود را نشان می‌دهد.

رعایت عدالت در ساخت بخشی به همه نظامات تمدنی از آثار و کارکردهای بنیادین توحید و بینش و نگرش توحیدی است که قرآن در آیه ۸۵ سوره اعراف بدان اشاره می‌کند: «وَإِلَىٰ مَدِينَةٍ آخَاهُمْ شَعِيْبًا قَالَ يَا





قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ و به سوی مدین ، برادرشان شعیب را (فرستادیم) گفت: «ای قوم من! خدا را بپرستید ، که جز او معبودی ندارید! دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده است بنا بر این ، حق پیمانه و وزن را ادا کنید! و از اموال مردم چیزی نکاهید! و در روی زمین، بعد از آنکه (در پرتو ایمان و دعوت انبیاء) اصلاح شده است ، فساد نکنید! این برای شما بهتر است اگر با ایمان هستید!» (اعراف/ ۸۵)

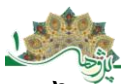
قرآن کریم از زبان حضرت شعیب ؑ تبیین می کند که چگونه توحید و عبادت خدای یگانه می تواند در امور اقتصادی و مدیریت آن عدالت را برپا داشته و تقویت نماید، به گونه ای که افراد و اشخاص جامعه توحیدی همواره روابط اقتصادی خویش را که یکی از نظامات اصلی تمدنی نیز می باشد، بر پایه معیارها و موازین پذیرفته شده عقلانی و عرفی و شرعی سامان می دهند و از تجاوز و تعدی به حقوق مالی پرهیز می کنند و راه قسط و عدالت را می پیمایند. بنابراین یکی از مهم ترین سازوکارهای قرآنی برای تحقق تمدن بهینه و عدالت محور، تقویت توحید و برجسته شدن این اصل اساسی در جامعه اسلامی می باشد.

حاکمیت تفکر توحید محور از یک سو موجب می گردد که نظامات مختلف تمدنی در حوزه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... در بستر عدالت طراحی شوند و همه مردم ضمن آنکه نقش خود در فرایند شکل گیری تمدن اسلامی را به صورت فعال ایفا می کنند، در مرحله بعد نیز امکان برخورداری عادلانه از فرصت های ایجاد شده در قالب تمدن اسلامی را دارا می باشند. توحید محوری ساختار عادلانه تمدنی را در بستر

عمل نیز ساماندهی کرده و اجزاء مختلف تمدن اسلامی در حوزه‌های انسانی و غیر انسانی بر مدار عدالت مفصل بندی شده و روابط میان آنها در زمینه عدالت رنگ می‌گیرد.

۴. اصلاح ناهنجاری‌ها و رفع کاستی‌های تمدنی

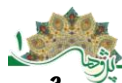
اصلاح ناهنجاری‌ها و رفع کاستی‌های تمدنی از کارویژه‌های اساسی توحید باوری است که با جهت دهی به بینش و نگرش افراد جامعه صورت گرفته و از این طریق زمینه انجام اصلاحات همه جانبه در ساختارها و درون داده‌های تمدنی فراهم می‌شود. حضرت شعیب در برخورد با ناهنجاریها و فساد نهادینه شده در جامعه خود، می‌کوشد تا ابتدا بینش و نگرش افراد جامعه را اصلاح کند؛ چرا که پس از آن، به طور طبیعی اعمال و رفتار اجتماعی ایشان اصلاح می‌گردد (هود/۸۴-۸۸). قرآن کریم ایمنی و نجات جوامع از سنت عذاب الهی را که در نتیجه شیوع ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی بر جوامع نازل می‌شود، در گروه اعتقاد به توحید و پرهیز از شرک می‌داند؛ «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ آنان که گفتند: الله سومین سه خداست، کافر شدند در حالی که هیچ خدایی جز الله نیست اگر از آنچه می‌گویند باز نایستند به کافران عذابی دردآور خواهد رسید» (مائدہ/۷۳). بنابراین اگر جامعه بخواهد از بحران‌هایی که موجب نابودی و نیستی طبیعی و یا غیر طبیعی است، رهایی یابد می‌بایست به اصل توحید بازگردد. جامعه توحید محور می‌تواند با اعمال و رفتار خیرخواهانه، عناصر طبیعی را در اختیار گرفته و حتی آن‌ها را به سوی خیر جمعی هدایت کند (انبیا/۶۹).



به طور طبیعی چه در فرایند طراحی و شکل دهی به تمدن اسلامی و چه در مرحله پس از آن، عرصه‌های مختلفی تمدنی می‌توانند تحت تأثیر عوامل متعددی دچار آسیب گردیده و از ساخت منطقی خود منحرف شوند. نهادینه‌شدن توحید محوری و نگاه وحدت گرایانه به عالم در میان اجزاء انسانی تمدن و تعمیم آن به لایه‌های سخت‌افزاری آن، از عوامل اصلی کاهش آسیب‌های علمی و عملی می‌باشد. بی شک تمدن خداپاوار به علت جهت‌گیری‌های قدسی خود، از بسیاری از آسیب‌های اخلاقی، علمی، رفتاری، ساختاری مصون بوده و نه تنها تحقق بیرونی این آسیب‌ها را به حداقل می‌رساند، بلکه از اساس زمینه‌های بروز انحراف در سطوح مختلف تمدنی را نیز از بین می‌برد.

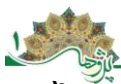
کاربست عدالت در پایه‌ریزی تمدن اسلامی

در حوزه سیاست و اجتماع، دادرزی و اجرای عدالت باسابقه‌ترین آرمانی است که همواره دغدغه خاطر حکیمان و مصلحان اجتماعی بوده است. افلاطون کتاب جمهوریت را به منظور تبیین این اندیشه نوشت. او معتقد بود که مدینه فاضله زمانی شکل می‌گیرد که حاکم مدینه خود را وقف عدالت کند و جامعه بر محور عدل سامان یابد (کویه، ۱۳۸۹، ص ۴۷). ارسطو در کتاب «سیاست» در جست‌وجوی روش‌های اجرای عدالت بود و سرانجام اجرای عدالت را معیار راستی و درستی حکومت دانست (ارسطو، ۱۳۵۸، ص ۱۱۸). فارابی در «سیاست مدینه» بر این رویکرد تأکید کرد که وظیفه سیاستمدار مدینه، نظام‌مند ساختن روابط اعضای جامعه بر اساس عدل است (فارابی، ۱۳۵۸، ص ۱۶۲). خواجه نصیر طوسی در «اخلاق ناصری» عدالت را مبنای حقوق دانسته و



بر این باور بود که عدالت زمینه‌ساز تعاون و تعاون شرط تکامل اجتماعی است (طوسی، ۱۳۶۰، ص ۲۴۷). ابن خلدون در «مقدمه»، کار ویژه دولت‌ها را مبارزه با ستم و تبعیض و پاسداری از عدالت اجتماعی برشمرده است (ابن خلدون، همان، ص ۷۹). و سرانجام ابن‌سینا در «شفا»، هدف دین را تنظیم روابط اجتماعی براساس قانون عدل ترسیم می‌کند (ابن سینا، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۴۱-۴۴۴) و بدین ترتیب، تأکید بر اجرای عدالت به‌مثابه یک سنت سیاسی، همواره اندیشه حکیمان را به خود مشغول ساخته است.

اندیشه عدالتخواهی در جامعه اسلامی و فراوانی گفتگو از عدل و عدالت، ریشه در آموزه‌های قرآنی داشته؛ چنانکه در فرهنگ قرآنی پس از توحید، اصلی فراگیرتر از عدالت وجود ندارد؛ اصلی که هم آفرینش الهی بر اساس آن استقرار یافته و هم ربوبیت او بر مبنای آن اداره می‌شود. در حوزه تشریع نیز معیار مفاهیم اساسی و ارزشی اسلام عدالت است، به گونه‌ای که نمی‌توان در آموزه‌های اسلام و قوانین آن چیزی را یافت که بیرون از دایره عدالت و دادگری باشد و از حد میانه به سوی نقص و یا زیاده متمایل و گرایش داشته باشد: «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا...» و کلام پروردگار تو، با صدق و عدل، به حد تمام رسید (انعام/۱۱۵). براساس آنچه گذشت، عدالت یک موضوع صرفاً قراردادی و اعتباری نیست تا اثبات و نفی آن تابع اراده و خواست انسانها باشد، بلکه یک وضع و حقیقت نفس‌الأمری و الهی است. انسان هم در فطرت فردی خود به عدالت تمایل دارد و هم زندگی اجتماعی او بر پایه عدالت استقرار یافته است؛ «از فطرت‌های الهیه که در کمون ذات بشر مخمّر است، حبّ عدل و خضوع در مقابل آن است و بغض ظلم و عدم انقیاد در پیش آن



است» (خمینی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۳). علامه طباطبایی با تاکید بر ارزش نفس الامری عدل، آن را از عناصر اصلی در ترکیب و هیأت اجتماع بر می شمرد و می نویسد: «عدالت که در لغت به معنای اعتدال و حد وسط بین عالی و دانی و میانه بین دو طرف افراط و تفریط است، در افراد مجتمعات بشری هم عبارتست از افرادی که قسمت عمده اجتماع را تشکیل می دهند و آنان همان افراد متوسط الحالند، که در حقیقت به منزله جوهره ذات اجتماعند و همه ترکیب و تألیف های اجتماعی روی آنان دور می زند» (طباطبایی، همان، ج ۶، ص ۲۹۸).

نقش و کارکرد اساسی عدالت در مهم ترین و اساسی ترین بخش های زندگی بشر و قوانین مربوط یا مرتبط با آن ها، به خوبی مشهود است. بنیان وضع قوانین تشریعی در اسلام بر پایه عدالت بوده و هیچ قانونی را نمی توان یافت که در آن کوچک ترین ظلم و ستم و یا تمایلی به بیداد وجود داشته باشد. از این منظر، مؤمنان موظف هستند در مسیر زندگی خویش در همه امور خرد و کلان، شخصی و اجتماعی، دنیوی و اخروی عدالت را مراعات کنند و از ظلم و جور و بیداد پرهیز کنند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...؛ خداوند به عدالت و احسان امر می نماید...» (نحل/۹۰) اساساً از منظر قرآن کریم، تحقق هر گونه کمال و رشد و بالندگی و نظم اجتماعی و به طور کلی شکل دهی به نظامات تمدنی به نوعی متوقف بر نهادینه سازی عنصر عدالت باوری می باشد: «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى...؛ و حق پیمانه و وزن را بعدالت ادا کنید!- هیچ کس را، جز بمقدار توانایش، تکلیف نمی کنیم- و هنگامی که سخنی می گوئید، عدالت را رعایت نمایید، حتی اگر در مورد نزدیکان (شما) بوده باشد» (انعام/۱۵۲). از این



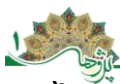
منظر است که علامه طباطبائی عدالت اجتماعی را با استحقاق اجتماعی مرتبط دانسته و می‌نویسد: «(عدالت اجتماعی یعنی اینکه) با هر یک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و در جایی جای داده شود که سزاوار آن است» (طباطبائی، همان، ج ۱۲، ص ۴۷۹). عدالت باوری دارای کارکردهای بسیاری در مسیر تحقق تمدن اسلامی است که برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. نهادینه‌سازی عدالت در سازه‌های مختلف تمدنی

در ساخت‌یابی تمدن مطلوب، تنها وجود قوانین درست و عادلانه کفایت نمی‌کند بلکه شرط مهم و اساسی برای تحقق یک تمدن پویا، نهادینه شدن عنصر عدالت در لایه‌های مختلف تمدنی و سازه‌های مختلف آن می‌باشد. به عبارت دیگر، هر چند قوانین تنظیم کننده روابط میان اجزاء مختلف تمدن عادلانه باشد، بدون جریان دادن آن در اجزاء مختلف و بنیان گذاری سطوح و مراحل مختلف تمدن بر عنصر عدالت، نمی‌توان انتظار تحقق تمدنی ذو ابعاد در طراز جهان‌بینی الهی را داشت. بنابراین باور داشتن به ضرورت عدالت و تمسک به آن در مقام عمل (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۷) از بدیهی‌ترین نتایج شکل‌گیری تمدن اسلامی می‌باشد. تمدنی که عدالت در همه سطوح و لایه‌های آن و در میان همه نظامات آن نهادینه شده باشد، هم زمینه پذیرش قوانین و سازه‌های عادلانه در آن فراهم می‌شود و هم فرایند مدیریت و هدایت آن در بستر عدالت سامان یافته و از اعوجاج و انحراف مصون می‌ماند.

۲. فراهم کردن زمینه بهره‌وری عادلانه از ظرفیت‌های انسانی

بهره‌وری عادلانه از همه ظرفیت‌های انسانی یکی از اصول بنیادین





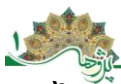
تمدن مطلوب می‌باشد. نهادینه شدن عنصر عدالت در چنین تمدنی موجب می‌شود که سرمایه انسانی موجود بر مبنای ضوابط عادلانه گزینش شده و در مراحل مختلف تمدن‌سازی مورد استفاده قرار گیرند و این خود از شاخص‌ها و نشانه‌های رشد و بالندگی تمدنی به شمار می‌رود. بهره‌وری عادلانه از سرمایه انسانی دارای منشأ وحیانی است. خداوند متعال در قرآن کریم تصریح دارد که پیامبرانش را از میان بهترین‌ها برگزیده است و آنان را با امکانات و تجهیزاتی مانند کتاب، میزان و آهن (ضامن اجرا) فرستاده تا انسان‌ها را به گونه‌ای تعلیم و تربیت کنند که به صورت خودجوش اقدام به برپایی عدالت کنند؛ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند» (حدید/۲۵). بر این اساس هر پیامبری سرآمد روزگار خویش بوده و ایمان، امانت، تعهد، صداقت، اخلاص، قاطعیت، نیکوکاری، محبت، خیرخواهی، شجاعت و توکل مطلق بر خداوند از ویژگی‌های عمومی آنان بوده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۵۵-۷۵).

در تمدن عدالت محور سازوکارهای اجتماعی طوری طراحی می‌شود که در ضمن آنها، واگذاری اختیارات و مسئولیت‌ها پس از ارزیابی صلاحیت افراد انجام می‌گیرد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَبَ نَبِيَّهِ فَاحْسَنَ أَدَبِهِ فَلَمَّا اكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ، فَقَالَ: أَنْكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ ثُمَّ قَرَضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَالْأَمَّةِ لِيَسُوسَ عِبَادَهُ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: مَا أَتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخَذُوهُ وَمَا نَهَاكُم عَنْهُ فَانْتَهُوا» وان رسول الله صلى الله عليه وآله موفقاً مؤيداً بروح القدس لا يزل ولا يخطيء في شيء مما يسوس به

الخلق فتأدب بأدب الله؛ همانا خداوند عزوجل پیامبرش را ادب آموخت؛ پس نیکو ادب آموخت و زمانی که ادب او را کامل کرد، فرمود: همانا تو خلقی بزرگ داری. پس امر دین و امت را بر او واجب گردانید تا به تدبیر بندگانش بپردازد؛ پس فرمود: آن چه را رسول برایتان آورد، بگیرید و از آن چه بازداشت، بازمانید و همانا رسول خدا ﷺ توفیق یافته و تایید شده به روح القدس است. درهیچ یک از اموری که خلق را به آن تدبیر می‌کند، نمی‌لغزد و خطا نمی‌کند؛ پس به آداب خدا مودب شو» (مجلسی، ۱۳۹۶، ج ۱۷، ص ۲).

به طور کلی در یک تمدن پویا و کارآمد، ظرفیت بهره‌وری از سرمایه‌های انسانی در یک فضای عادلانه فراهم می‌گردد و رهبران تمدن ساز با علم و دانایی به آثار مطلوب عدالت و پیامدهای ناگوار و مخرب تبعیض و بی‌عدالتی، زمینه‌هایی را فراهم می‌آورند تا از همه امکانات و سرمایه‌های موجود به نحو بهینه در فرایند تحقق تمدن اسلامی استفاده شود. در تمدنی که سطوح مدیریتی آن بر مبنای تعهد و تخصص در طراحی گردیده و کارگزاران آن بر اساس شایستگی و نه وابستگی به صاحبان قدرت انتخاب شوند، امید به پیشرفت و تعالی تمدنی دو چندان می‌باشد، به گونه‌ای که به تعبیر قرآن، دستوردهای آن، عدالت باوران را نیز شگفت‌زده خواهد کرد: «...كَزَّرَعٍ أُخْرِجَ شَطْلًا فَلَا زَرْهَ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوْقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ...»...همانند زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد...» (فتح/۲۹)

در قرآن کریم به مواردی برمی‌خوریم که به طور صریح به بهره‌وری





عدالانه از ظرفیت‌های انسانی اشاره می‌کند، در قصه طالوت و بنی اسرائیل، آن‌گاه که حضرت طالوت از سوی «اشموئیل» پیامبر به عنوان سرپرست حکومت بنی اسرائیل معرفی می‌شود، مردم بنی اسرائیل بر اقدام وی خرده گرفتند و طالوت را به سبب نداشتن مال و ثروت و عدم انتسابش به خانواده‌های سرشناس بنی اسرائیل، شایسته این منصب ندانستند. پیامبرشان به آن‌ها گفت: «قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ... او دارای دو ویژگی است: فزونی علم و توانایی (قدرت جسمی)، خداوند به خاطر این دو (علم و قدرت) او را برگزیده است» (بقره/۲۴۶-۲۴۷). در آیات دیگری نیز به رعایت اصل شایستگی اشاره می‌کند: پرهیز از پیروی هوای نفس (نساء/۱۳۵) همکاری نکردن با نادانان (نساء/۵) و اسرافکاران (شعراء/۱۵۱)، دوری گزیدن از دروغگویان (قلم/۸)، عدم اعتماد به گمراهان (کهف/۵۱) و کافران (نساء/۱۴۱)، و ارتباط نداشتن با عیبجویان و مانعان خیر و گنه کاران متجاوز (قلم/۱۰-۱۳) از صفاتی است که در گزینش کارگزاران تمدنی باید مورد اهتمام قرار گیرد، چرا که تنها در این صورت است که می‌توان از همه ظرفیت‌های موجود در تحقق تمدن اسلامی بهره برد.

۳. رفع ناهنجاری‌های تمدنی

فقدان عدالت باوری در نظامات مختلف تمدنی و سطوح مختلف آن، موجب فراهم شدن زمینه بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی چون عدم تعادل، فقدان اندیشه مولد و از بین رفتن کرامت انسانی در افراد می‌باشد. یگانه عنصری که می‌تواند با ایجاد تعادل در میان سازه‌های مختلف

تمدن و هدایت تعاملات تمدنی بر مسیر عدالت، موجبات شکل‌گیری و قوام تمدن را فراهم آورد، نهادینه شدن ایده عدالت باوری در میان کارگزاران تمدن و ظرفیت‌های انسانی دخیل در آن است که در نهایت موجب حیات و بارور شدن تمدن می‌گردد. آن‌گونه که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «العدل حياة الاحكام؛ عدالت روح و کالبد احکام الهی است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۰).

اساساً عدالت دارای جلوه‌های مختلف اجتماعی بوده و در کنار تأثیرات غیر قابل انکار در توسعه تمدنی، ارتباط تنگاتنگی با سعادت معنوی و حیات روحانی دارد. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی فرموده است: «فَلَوْلَا الْخُبْزُ مَاصِلِينَا وَلَا صُمْنَا وَلَا أَدِينَا فَرَأَيْتُمْ رَبَّنَا عَزَّوَجَلَّ... وَ بِه حَجَجْتُمْ بَيْتَ رَبِّكُمْ؛ و اگر نان نبود ما نماز نمی‌خواندیم روزه نمی‌گرفتیم و فرائض پروردگارمان را ادا نمی‌کردیم» (حکیمی، همان، ج ۳، ص ۲۹۲). این روایت و دیگر احادیث مشابه، مبین این مطلب اساسی هستند که رابطه مستقیمی میان نهادینه شدن عدالت در ساختار یک تمدن و در نتیجه گشایش روزی و فراگیر شدن ارزش‌های دینی در سطح جامعه وجود دارد. از این منظر یکی دیگر از کارکردهای اساسی عدالت‌باوری در فرایند تمدن‌سازی، جلوگیری از بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی می‌باشد.

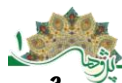
نتیجه‌گیری

آموزه‌های قرآن کریم در مهندسی اجتماعات انسانی، نظام ارزشی و عقیدتی را به عنوان یکی از اضلاع مهم طراحی الگوی متکامل زندگی اجتماعی فرض کرده و در این جهت شاخص‌گذاری‌هایی نیز به هدف هدایت صحیح جامعه در این بُعد انجام داده است که می‌توان آنها را در



یک زمینه منطقی و به مثابه بنیان‌های تئوریک و هنجاری طراحی الگوی تمدن اسلامی مدنظر قرار داد. در عرصه نظام ارزشی و عقیدتی، قرآن کریم شاخصه‌هایی چون توحید باوری، عدالت باوری و... را در نظام ارزشی حاکم بر جامعه اسلامی برجسته می‌نماید که در کنار هم، ساختار نظام ارزشی و هنجاری جامعه اسلامی را شکل داده و سایر ارزش‌ها و هنجارها به نوعی، به این ارزش‌های کلان برگشت می‌نمایند.

به طور کلی، تحقق شاخصه‌های مدنظر قرآن کریم در حوزه نظام ارزشی و عقیدتی و بویژه مؤلفه‌هایی چون توحید باوری و عدالت‌گرایی، ترسیم‌کننده الگویی از تمدن مطلوب است که طراز قرآن کریم بوده و با بسترسازی مناسب، تحقق بهینه تمدن و نظامات مختلف آن را تثبیت، تقویت و تسریع می‌نماید. علاوه بر اینکه ارائه‌کننده تصویری از تمدن انسانی است که قابلیت عرضه به جهانیان را دارا می‌باشد. بر این مبنا توحید باوری از طریق کارکردهایی چون؛ هدایت و جهت دهی به فرایندهای تمدنی، پویا سازی سرمایه انسانی تمدن، تحقق تمدن بهینه و عدالت محور ... در فرایند شکل‌گیری تمدن اسلامی مؤثر واقع می‌شود. هم‌چنین عدالت‌گرایی به عنوان یک عنصر محوری در نظام ارزشی اسلام، از طریق کارکردهایی چون؛ نهادینه سازی عدالت در سازه‌های مختلف تمدنی، فراهم کردن زمینه بهره‌وری عادلانه از ظرفیت‌های انسانی و رفع ناهنجاری‌های تمدنی در مسیر تحقق تمدن اسلامی تأثیرگذار می‌باشد.



فهرست منابع

کتب:

- قرآن کریم.

- نهج البلاغه.

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۸۲)، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فکری.
۲. ابن سینا، حسین بن عبد الله (بی تا)، الشفاء، قم: کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی^۵.
۳. ارسطو (۱۳۵۸)، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: حبیبی.
۴. بابایی، حبیب الله (۱۳۹۳)، کاوش های نظری در الهیات تمدنی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۵. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۳۶۶)، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۶. حکیمی، محمد رضا، حکیمی، محمد، حکیمی، علی (۱۳۸۰)، الحیاه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۷. خمینی^۶، روح الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. _____ (۱۳۸۷)، چهل حدیث، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی^۷.
۹. خوری البنانی الشرتونی، سعید (۱۳۷۴)، اقرب الموارد فی فصح العربیه، قم: اسوه.
۱۰. دانیل، گلین (۱۳۶۳)، تمدن های اولیه و باستان شناسی خاستگاه آنها، مترجم: هایده معیری، تهران: موسسه مطالعات و



تحقیقات فرهنگی.

۱۱. داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۰)، تمدن و تفکر غربی، تهران: نشر ساقی.
۱۲. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۱۳. دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۸۲)، تاریخ تمدن، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۴. راش، مایکل (۱۳۷۷)، جامعه و سیاست، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی، منوچهر صبوری، تهران: سمت.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم.
۱۶. رضی، ابوالحسن حسین بن محمد (۱۴۰۷)، نهج البلاغه، قم: انتشارات دارالهجره.
۱۷. رنی، آستین (۱۳۷۴)، حکومت، ترجمه لایلا سازگار، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۸. صبوری، منوچهر (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: انتشارات سخن.
۱۹. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، المیزان، قم: دفتر نشر اسلامی.
۲۰. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۰)، اخلاق ناصری، تصحیح و تطبیق مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.
۲۱. عمید، حسن (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: انتشارات اشجع.
۲۲. فارابی، ابونصر (۱۳۵۸)، سیاست مدنی، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران: انجمن فلسفه ایران.
۲۳. فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم: موسسه دارالهجره.
۲۴. کوپره، الکساندر (۱۳۸۹)، سیاست از نظر افلاطون، ترجمه امیر حسین جهانبگلو، تهران: خوارزمی.



۲۵. گسمن، ویلهلم (۱۳۵۱)، تاریخ فرهنگ آلمان به اختصار، ترجمه محمد ظروفی، تهران: انتشارات توس.
۲۶. متز، آدام (۱۳۶۲)، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: امیرکبیر.
۲۷. مجلسی، محمد باقر (۱۳۹۶)، بحارالانوار، ج ۷۸، تهران: اسلامیة.
۲۸. مطهری، مرتضی (۱۳۶۶)، گفتارهای معنوی، تهران: صدرا.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷)، پیام قرآن، ج ۷، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مقالات:

۱. بخشی، علی اکبر (۱۳۷۹)، اهمیت و ارزش تحقیق در زمینه مدیریت اسلامی، مجله معرفت، شماره ۳۳.
۲. تیچیک، ویلیام (۱۳۷۴)، خداشناسی توسعه، مجله معرفت، شماره ۱۴.

